

نقش سیاق در تفسیر آیه تبلیغ

عبّاس اسماعیلی زاده*

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد

محبوبه غلامی**

کارشناسی ارشد دانشگاه علوم و معارف شیراز، شیراز

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۷/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۱۸)

چکیده

فریقین نقاط مشترک متعددی در تفسیر آیه تبلیغ دارند که راه را برای درک درست معنای آیه همواره می‌کند، لیکن در تعیین آنچه بر پیامبر خدا^(ص) نازل شده در این آیه مأمور به تبلیغ آن بوده، دچار اختلاف نظر هستند. از یک سو، تهدید خداوند و از سوی دیگر، وعده برای حفظ پیامبر^(ص)، به اهمیت بررسی مورد نزول آیه می‌افزاید. این آیه یکی از ادله شیعه، به ولایت امام علی^(ع) با استناد به دلیل‌های قرآنی و روایی است. این دلالت‌ها به صورت‌های مختلفی تبیین شده است. یکی از دلالت‌هایی که کمتر به آن پرداخته شده، توجه نکردن به سیاق آیه و تأثیر آن در ظهور و فهم معنای آیه است. دستاورد این بحث، پس از تبیین سیاق درونی آیه و با توجه به شواهد درونی آیه، اثبات ولایت علی^(ع) است و با اندکی تدبیر در سیاق آیه، به این نکته می‌رسیم که این آیات ارتباط عمیقی با یکدیگر دارند.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، آیه تبلیغ، استقلال، ولایت، سیاق.

* E-mail: Esmaelizadeh@um.ac.ir

** E-mail: M91gholami@gmail.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

تمام مفسران شیعه و سنی بیان می‌دارند که شرط و جزا باید در این آیه را به گونه‌ای معنا کرد که لغو و بیهودگی در کلام خدا پدید نیاید؛ زیرا در بدو امر به ذهن می‌آید که آیه چنین القا می‌کند: «إِذَا لَمْ تَبْلُغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ لَمْ تَكُنْ قَدْ بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» اگر آنچه را بر تو نازل شده است، ابلاغ نکنی و نرسانی، آن را ابلاغ نکرده‌ای و نرساندی» و این گزاره، بی‌معنا و لغو خواهد بود. لذا در تفسیر این آیه، ابتدا به مشخص کردن مقصود از این عبارات می‌پردازیم: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای! خداوند تو را از (خطرناک احتمالی) مردم نگاه می‌دارد؛ و خداوند، جمعیت کافران (لجوج) را هدایت نمی‌کند ﴿المائدة/۶۷﴾.

* ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ﴾

آیه با خطاب «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ» آغاز می‌گردد؛ خطابی که تنها در دو جای قرآن و آن هم در سوره مائده آمده است: نخست در آیه ۴۱، آنجا که پیامبر^(ص) پس از سال‌ها تلاش برای به کمال رسیدن جامعه و مسلمانان، با رفتار نفاق‌آلود عده‌ای از به‌ظاهر مؤمنان روبه‌رو می‌شود و برای امت غمگین می‌گردد. دیگری در آیه مورد بحث (آیه ۶۷) به کار رفته است. این تعبیر نشانه یک رسالت مهم است و گویا به دلیل اهمیت موضوع و ترس و واهمه از دشمن بیان گردیده است و می‌خواهد حس مسئولیت را در پیامبر^(ص) بیشتر تحریک کند و اراده او را تقویت نماید که تو صاحب رسالتی و آن هم رسالتی از طرف ما. بنابراین، باید در بیان حکم، استقامت به خرج دهی.

* ﴿بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾

این فراز از آیه به پیامبر^(ص) دستور رساندن پیامی را می‌دهد که از سوی پروردگار بر او نازل شده است. آیه به‌صراحت مشخص نمی‌کند که چه چیز باید تبلیغ شود، بلکه به آن اشاره می‌کند: «آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده...». این بدان روی است که عظمت موضوع هرچه بیشتر

آشکار گردد و روشن شود که پیامبر^(ص) در این موضوع فقط نقش پیام‌رسان دارد و چیزی از خود نمی‌گوید. نکته دیگر این است که این امر باید از سوی خود پیامبر^(ص) به زبان ایشان ابلاغ گردد (المدثر/۲-۱).

درست است که آیه محتوای پیامی را باید ابلاغ می‌کرد، اما به‌صراحت روشن نساخته است و فهم آن به شناخت رخدادها پس از فرود آیه بستگی دارد، ولی توجه به دیگر فرازهای آیه و عنایت به فضای نزول سوره، حقیقت را آشکار گردانید.

﴿وَإِنْ لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ﴾

این بخش از آیه از امر مهمی سخن به میان آورده است که همپایه تمام رسالت است؛ امری که پیامبر^(ص) از رساندنش در هراس است و می‌خواهد آن را تا زمان مناسب به تأخیر اندازد؛ چراکه اگر ترس پیامبر^(ص) و قصد تأخیر تبلیغ در بین نبود، نیازی به تهدید هم نبود: ﴿وَإِنْ لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ﴾ اگر ابلاغ نکنی، رسالت و پیام خدا را نرسانده‌ای. همان‌گونه که در آیه‌های آغازین بعثت می‌بینیم که امر به تبلیغ بدون تهدید بیان شده است: ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ * قُمْ فَأَنْذِرْ﴾.

پس پیامبر^(ص) می‌هراسید، لیکن نه بر جان خویش، چنان‌که سیره عملی آن حضرت و آیات قرآن بر این مطلب شهادت می‌دهند. در سوره احزاب می‌خوانیم: بر پیامبر^(ص) در آنچه بر پیامبر^(ص) در آنچه خدا برای او فرض گردانیده، گناهی نیست. [این] سنت خداست که از دیرباز در میان گذشتگان [معمول] بوده، و فرمان خدا همواره به اندازه مقرر [و متناسب با توانایی] است؛ همان کسانی که پیام‌های خدا را ابلاغ می‌کنند و از او می‌ترسند و از هیچ کس جز خدا بیم ندارند و خدا برای حسابرسی کفایت می‌کند.

ترس پیامبر^(ص) برای از بین رفتن دین بود. پیامبر^(ص) بیم آن داشت که در زمانی پیام را ابلاغ کند که مردم آمادگی پذیرش آن را نداشته باشند و او را متهم سازند و جنجال به راه اندازند و در نتیجه، دین خدا و اساس رسالت از بین برود.

* ﴿وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾

خداوند پس از امر به تبلیغ و تهدید پیامبر^(ص) در نرساندن پیام، وی را دلگرمی داده، می‌فرماید: «خداوند تو را از [گزند] مردم نگاه می‌دارد»؛ یعنی از هر گونه گزند که تصوّر شود. چکیده سخن اینکه در این ماجرا، حکمی باید تبلیغ گردد که اهمیت آن بسیار زیاد است؛ چندان که اگر تبلیغ نشود، همه احکام دین رسانده نشده است و اگر در رسالت او سستی شود، در همه دین سستی شده است؛ حکمی که دین با نبود آن، جسدی است بی‌روح؛ حکمی است که باعث تکمیل دین و پابرجایی آن است؛ حکمی که بیم آن می‌رود مردم علیه آن به پا خیزند و بنیان دین را متلاشی نمایند. همچنین، از آیه چنین برمی‌آید که پیامبر^(ص) نیز این خطر را درک کرده، از تبلیغ آیه در هراس، و در پی فرصتی مناسب برای بیان آن بوده است. در این هنگام، خداوند دستوری فوری به رساندن پیام داده است و اهمیت حکم را نیز بیان نموده، وعده داده است که پیامبر^(ص) را از گزند مردمان حفظ کند.

در نتیجه، باید گفت که محتوای پیام مسئله‌ای است اساسی، اما مربوط به توحید، نبوت و معاد نیست؛ زیرا این اصول در آن از بعثت در مکه بیان شده است. همچنین، محتوای پیام مربوط به نماز، روزه، حج، زکات، خمس و ... نیست؛ چه اینها در طول ۲۳ سال دعوت پیامبر^(ص) بیان شده است و مردم نیز آنها را به کار بسته‌اند. بنابراین، از این مسائل هراسی در کار نیست و این همه سفارش لازم به نظر نمی‌رسد. پس این پیام مهم چیست که در آخرین ماه‌های زندگانی پیامبر^(ص) و در آخرین آیات قرآن بر آن پای فشاری می‌گردد؟! با توجه به این مقدمه، اثبات استقلال نداشتن این آیه و بیان تأثیر آن در ظهور و معنای آیه، در روشن شدن دلالت آیه تبلیغ نقشی بسیار مهم و تعیین‌کننده دارد. بنابراین، برای آشکار شدن دلالت آیه تبلیغ بر ولایت امام علی^(ص) و نادرستی تفسیرهای مفسران اهل تسنن و از بین رفتن زمینه اشکال‌های آنان بر استدلال شیعه به این آیه، محتوای مقاله در چهار محور زیر بیان می‌شود.

الف) پیوستگی در صدور، شرط تحقق سیاق معتبر.

ب) سیاق درونی و تفسیر آیه.

ج) فهم آیه در سیاق آیات.

(د) فهم آیه در سیاق سوره.

۱- پیوستگی در صدور، شرط تحقق سیاق معتبر

طبق اعتقاد برخی محققان و قرآن پژوهان، یکی از شروط تحقق سیاق جمله‌ها و آیات، ارتباط صدوری یا پیوستگی آنها در نزول است؛ چراکه ملاک قرینه بودن سیاق، صادر نشدن الفاظ یا معانی نامتناسب، از گوینده دانا و حکیم است و بدیهی است که این ملاک در صورتی برای جمله‌های متوالی محقق است که در هنگام صدور از متکلم نیز تتابع و اقتران داشته باشند و به تعبیر دیگر، ارتباط صدوری داشته باشند و هر جا این ارتباط نامعلوم باشد، سیاق جمله‌ها معتبر نیست (ر.ک؛ رجبی و دیگران، ۱۳۷۸: ۱۲۷).

به اعتقاد علامه طباطبائی، دامنه سیاق و طول آن را یکی از دو چیز تعیین می‌کند: الف) وحدت نزول: اگر آیه‌ها با هم نازل شده باشند، سیاق و بافتی برای فهم یکدیگر فراهم می‌آورند. ب) وضوح ارتباط: اگر ارتباط آیات واضح باشد، مفسر می‌تواند همه آنها را در سیاق واحدی در نظر بگیرد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴: ۳۵۹-۳۶۰).

نکته عجیبی که در قرآن جلب توجه می‌کند، تناسب شگفت‌آور آیات آن است. این تناسب صرفاً به آیاتی که با هم نازل شده‌اند محدود نمی‌شود و در میان آیاتی نیز مشاهده می‌شود که پاره‌پاره نازل شده‌اند. نکته درخور تأمل برای مفسر، نحوه تناسب آیات است. وجود تناسب در هر محدوده‌ای از نص امکان‌پذیر است و تنها به آیاتی که وحدت نزول دارند و یا پیرامون موضوع واحدی سخن می‌گویند، اختصاص ندارد. تناسب و نظم شگفت‌آور قرآن و ارتباط گسترده آیات در حدی است که وحدت نص را ایجاد می‌کند. مفسر، هرچند تفاوت‌ها و نوساناتی را در آیات مختلف می‌بیند، همه آنها را باید اجزای متنی واحد به حساب بیاورد. بنابراین، اصل اولی درباره آیات باید ارتباط سیاقی باشد، مگر آنکه بر اساس دلیل یا شاهدی خاص، نبود ارتباط معلوم شود (ر.ک؛ قائمی‌نیا، ۱۳۸۹: ۳۵۶).

بی‌تردید آیاتی که وحدت نزول دارند و آیاتی که ارتباط آنها با یکدیگر روشن است، سیاقی برای فهم یکدیگر به وجود می‌آورند. اما طول و دامنه سیاق آیات را نمی‌توان در همین حد محدود دید.

گرچه خود علامه طباطبائی نیز با استناد به این نکته قرآن پاره پاره نازل شده است، در بررسی آیات معترضه فایده‌ای برای اتصال و ارتباط نمی‌یابد، مگر در سوره‌هایی که به طور دفعی نازل شده‌اند یا ارتباط آنها روشن است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴: ۳۵۹-۳۶۰). اما تناسب قرآن در همین حد محدود نمی‌شود و گاهی در میان آیاتی مشاهده می‌شود که پاره پاره نازل شده‌اند. اگرچه تعبیرهای مختلفی را مفسر مشاهده می‌کند، اما همه آنها را متناسب با هم معنا می‌کند. خود علامه طباطبائی هم در مواردی به این نکته عمل کرده است. ایشان در تفسیر آیه شریفه: ﴿إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ﴾ (ص/۷۱) به این نکته اشاره دارند که این آیه مبدء آفرینش انسان را طین می‌داند. اما در سوره روم آن را «تُرَاب» و در سوره حجر، ﴿صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ﴾ و در سوره رحمن، ﴿صَلْصَالٍ﴾ معرفی می‌کند. این اختلاف در تعبیر مشکلی به وجود نمی‌آورد؛ چراکه آنها احوال مختلف ماده اصلی هستند که انسان از آن خلق شده است و در هر موردی به یکی از آنها اشاره شده است (ر.ک؛ همان).

۲- سیاق درونی و تفسیر آیه

در این قسمت، بندهای آیه مورد بررسی قرار می‌گیرد و تبیین می‌شود.

۲-۱) مراد از «آنچه ابلاغ شده»

در این قسمت، پیامبر اکرم^(ص) امر به تبلیغ شده است. تبلیغ یعنی رسانیدن و ابلاغ و اتمام حجت. وجوب تبلیغ در آیه هشدار به پیامبر اکرم^(ص) است تا بر اساس آنچه رسالت را تحمّل کرده است، بر مفاد آن - یعنی تبلیغ - عمل کند؛ چراکه قرآن کریم، شأن رسالت را ابلاغ دانسته است: ﴿مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ...﴾ (المائدة/۹۹). این آیه به صراحت نشان می‌دهد که پیامبر اکرم^(ص) جز انجام رسالت و رسانیدن آن کاری ندارد و کسی که امر مهم رسالت را بر عهده گرفته است، البته به لوازم آن - که همان تبلیغ و رسانیدن است - باید قیام کند.

۲-۲) مراد از «حُکَمِ الهی نازل شده»

برای دستیابی به ماهیت ترس پیامبر اکرم^(ص) و سبب تعلل وی در ابلاغ وحی در این باب، باید هویت فرمان الهی ﴿مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ﴾ بررسی گردد که چه چیز مهمتی بوده است و اگر مراد از ﴿مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ﴾، اصل یا فرع دین باشد، آیه لغو است.

۲-۲-۱) احتمال اول: مجموع دین الهی

منظور، مجموع دین الهی که نمی‌تواند مراد باشد؛ زیرا اولاً در این صورت باید آیه در اول بعثت نازل می‌شد، در صورتی که آیه در اواخر عمر شریف پیامبر اکرم^(ص) نازل شده است. ثانیاً اتحاد شرط و جزا و مقدم و تالی، یکی از لوازم این احتمال است، چون معنای آیه چنین می‌شود: اگر مجموع دین را ابلاغ نکنی، رسالت الهی (مجموع دین) را نرسانده‌ای، و این خود کلامی بی‌محتوا و لغو است.

طبق نقل صاحب المنار برخی بر آن هستند که این آیه مربوط به ابلاغ اصل دین است و در اوایل بعثت در مکه نازل شده است، ولی در سوره (مائده) گنجانیده شده که در اواخر هجرت نازل گردیده است. راز نپذیرفتن این شواهد و استدلال نکردن به آنها از سوی این دسته از مفسران آن است که عمل به مقتضای آنها با دیدگاه کلامی ایشان تعارض دارد. پس احتمال اینکه آیه در اوایل بعثت نازل شده باشد، همان‌گونه که بعضی از مفسران این احتمال را داده‌اند (ر.ک؛ رشیدرضا، بی‌تا، ج ۶: ۳۸۲-۳۸۳). پس اینکه مراد از ﴿مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ﴾، مجموع دین باشد، مردود است.

۲-۲-۲) احتمال دوم: مراد بعضی از دین

اما اگر مراد از آیه، بعضی از دین باشد، این جزء فروع دین نیست، چون بسیاری از این فروع دین، مانند نماز، روزه، زکات و ... در قرآن آمده است. آنچه حساسیت‌زا بود و پیغمبر^(ص) از تبلیغ آن هراس داشت، فروع دین نبود. بنابراین، عبارت ﴿مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ﴾ به برخی از اصول دین بازمی‌گردد

و این مسئله ناظر به توحید، نبوت عام، احکام رسالت، معجزه، تحدی و مانند آنها هم مراد نیست، بلکه مراد از ﴿مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ﴾، بعضی از اصول دین است که دو ویژگی دارد:

۱- آنچنان مهم است که اگر پیامبر اکرم^(ص) ابلاغ نکند، گویا اصل دین را نرسانده است: ﴿إِنْ لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ﴾. ۲- چون پیامبر اکرم^(ص) در ابلاغ آن هراس داشت، تعلل می‌ورزید. بدین سبب، خداوند حفظ از خطرات را به او وعده داد: ﴿يُعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ بی‌شک چنین مسئله مهمی، جزء ولایت و جانشینی نخواهند بود؛ زیرا تنها تعیین و ابلاغ جانشین پیامبر اکرم^(ص) از این دو ویژگی برخوردار است.

حال این پرسش مطرح می‌شود که این چه تکلیفی است که لازمه تبلیغ نکردن آن به تنهایی، این است که اصل دین و مجموع آن تبلیغ نشده باشد؟ احکام دین همه به هم پیوسته و مربوط هستند و بین آنها کمال ارتباط و پیوستگی برقرار است، به طوری که اگر در یکی از آنها اخلال شود، در همه اخلال شده است. مخصوصاً اگر این اخلال در تبلیغ آن فرض شود. این پاسخ درست نیست، چون با ظاهر جمله ﴿وَاللَّهُ يُعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ ناسازگار است. از این جمله استفاده می‌شود که مخالفان این حکم، از مسلمان‌ها، و مخالفت ایشان هم مخالفت علمی نبوده است و کسانی با این حکم مخالفت کرده‌اند و یا خواهند کرد که از دین بیزاری جویند و مخالفت ایشان اساسی است و نیز کافر باشند. این مخالفت، مخالفت عملی نیست، چون همه احکام اسلام در یک درجه از اهمیت برخوردار نیستند و ترس پیامبر اکرم^(ص) را نمی‌توان این گونه توجیح کرد؛ زیرا مخالفت یک‌یک احکام چیزی نیست که پیامبر اکرم^(ص) از آن بترسد و این حکمی است که حائز اهمیت است، به حدی که جا دارد پیامبر اکرم^(ص) از مخالفت مردم با آن به فکر فرو رود، این حکم مایه تمامیت دین و استقرار آن است.

این انتظار از ناحیه مسلمین بوده است؛ زیرا زمانی از ناحیه کفار متصور است که دعوت منتشر شده باشد، اما پس از انتشار فقط به دست مسلمین قابل تصور است و این خطر محتمل از قبیل گرفتاری‌ها و افتراهای کفار در اوایل بعثت نیست، بلکه امری است که از نظر کیفیت و زمان، با آن گرفتاری‌ها منطبق نمی‌شود و وقوع آن جز بعد از هجرت و پای گرفتن دین در مجتمع اسلامی

تصوّر ندارد. آن احتمالاتی را که درباره نزول این عبارت در بخش قبل مطرح شده بود، با استفاده از روایتی پاسخ می‌گوییم.

روایات متفاوتی در مصادر شیعه درباره شأن نزول آیه تبلیغ وارد شده که همه پیرامون اعلان ولایت امام علی^(ع) است و آن را مربوط به روز غدیر خُم می‌داند. در این روایات، آیه مذکور از یک سو با آیات ولایت (آیه ۵۵ سورة مائده)، آیه اولی الامر (آیه ۵۹ سورة نساء) و آیه اكمال (آیه ۳ سورة مائده) و از سوی دیگر، با حدیث ثقلین پیوند خورده است؛ حدیثی که در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد. مأموریتی را که خداوند در آیه تبلیغ بر عهده پیامبر اکرم^(ص) نهاده، به‌خوبی تبیین می‌کند و آن را با آیه ولایت و اولی الامر پیوند می‌دهد. ابوجعفر کلینی با سند صحیح از زُراره، فضیل بن یسار، بکیر بن أعین، محمد بن مسلم، برید بن معاویه و ابی‌الجارود جملگی از امام باقر^(ع) چنین نقل می‌کنند:

«أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ رَسُولَهُ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ﴾ وَ فَرَضَ وَلَايَةَ أَوْلِيَ الْأَمْرِ فَلَمَّ يَذَرُوا مَا هِيَ فَأَمَرَ اللَّهُ مُحَمَّدًا^(ص) أَنْ يُفَسِّرَ لَهُمُ الْوَلَايَةَ كَمَا فُسِّرَ لَهُمُ الصَّلَاةُ وَ الزَّكَاةُ وَ الصَّوْمُ وَ الْحَجَّ فَلَمَّا أَتَاهُ ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ صَاقَ بِذَلِكَ صَدْرَ رَسُولِ اللَّهِ^(ص) وَ تَخَوَّفَ أَنْ يَرْتَدُّوا عَنْ دِينِهِمْ وَ أَنْ يُكَذِّبُوهُ فَصَاقَ صَدْرَهُ وَ رَاجَعَ رَبَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ - يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ فَصَدَعَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرَهُ فَقَامَ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ^(ع) يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍ فَنَادَى الصَّلَاةَ جَامِعَةً وَ أَمَرَ النَّاسَ أَنْ يُبَلِّغَ الشَّاهِدَ الْغَائِبَ...: خداوند، پیامبرش^(ص) را به ولایت علی^(ع) فرمان داد و بر او چنین نازل کرد: تنها ولیّ شما، خدا و رسول خدا^(ص) و مؤمنانی هستند که نماز به پا می‌دارند و در رکوع زکات می‌دهند. همچنین خداوند ولایت اولی‌الامر را واجب کرد. آنان نمی‌دانستند این ولایت چیست. پس خداوند به محمد^(ص) فرمان داد ولایت را برای آنان تفسیر کند، همان‌گونه که احکام نماز، زکات، روزه و حج را تفسیر می‌کنند. چون این فرمان رسید، حضرت دلتنگ و نگران شد که نکند مردم از دین خود برگردند و ایشان را تکذیب کنند. حضرت به پروردگارشان رجوع کردند [و چاره خواستند]. پس خداوند چنین وحی فرستاد: ای رسول! آنچه بر تو نازل شد، ابلاغ کن. اگر نکنی، رسالت آن [خدا] را به انجام رسانده‌ای

و خدا تو را از مردم نگه می‌دارد... پس حضرت به فرمان خدا امر ولایت را آشکار ساخت و به معرفی ولایت علی^(ع) در روز غدیر خم پرداخت... و به مردم فرمان داد تا حاضران به غایبان اطلاع دهند...» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۲۸۹؛ ابن عقده، ۱۴۲۱ق: ۱۹۸ و جویی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۳۱۴).

ابوجعفر کلینی مضمون این حدیث را از طرق دیگر نیز نقل کرده است (ر.ک؛ کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۲۹۰). ابن طاووس نیز آن را از *الرسالة الواضحة* با سند مؤلف آن مظفر بن حسن، از امام رضا^(ع) از جدشان امام صادق^(ع) نقل کرده است (ر.ک؛ ابن طاووس، ۱۴۱۳ق: ۳۲۷).

محمد بن مسعود عیاشی نیز از ابن عباس، جابر بن عبدالله (ر.ک؛ عیاشی، بی‌تا، ج ۲: ۶۳ و طبرسی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۳۴۲). امام صادق^(ع) (ر.ک؛ همان، ج ۲: ۶۲) و امام باقر^(ع) (ر.ک؛ همان) به چند طریق از مورد نزول آیه مذکور در حجة الوداع درباره ولایت امام علی^(ع) احادیث متعددی نقل کرده است.

در تفسیر [منسوب به] علی بن ابراهیم نیز همین مضمون با طرق گوناگون نقل و در برخی از آنها به پیوند آیه مذکور با حدیث ثقلین اشاره شده است (ر.ک؛ نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۱۷۱-۱۷۶). شیخ صدوق نیز در ذیل روایتی طولانی از پیامبر خدا^(ص) و عبدالله بن عباس (ر.ک؛ محمودی، ۱۴۰۲ق، ج ۴: ۱۴۱) به مورد نزول این آیه درباره ولایت امام علی^(ع) تصریح می‌کند (ر.ک؛ صدوق، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۱۸۰-۱۸۱ و کوفی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۱۸۰) و شیخ طوسی نیز از امام صادق^(ع) دعای پس از نماز غدیر را ذکر می‌کند که در آن به تفسیر آیه اشاره شده است (ر.ک؛ طوسی، ۱۴۰۲ق، ج ۳: ۱۴۴). طبرسی، صاحب کتاب *الإحتجاج*، هم ضمن گزارش واقعه غدیر و خطبه آن، مورد نزول این آیه را یادآور می‌شود (ر.ک؛ طبرسی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۸۶-۸۷).

۳-۲) مراد از تهدید پیامبر^(ص)

این جمله نهایت تأکید و اهمیت حکم الهی را می‌رساند. این حکم در درجه‌ای از اهمیت و منزلت است که اگر تنها آن را انجام ندهی، مثل آن است که به طور کلی، هیچ یک از رسالات خدا را که متحمل و متعهد شده‌ای، انجام نداده‌ای. این جمله صورت تهدید دارد، ولی در حقیقت، مبین

اهمیت موضوع است، آنجا که فرموده است: ﴿إِنْ لَّمْ تَفْعَلْ﴾ به این معنا نیست که پیامبر اکرم (ص) قرار است امر خدا را اجرا نکند؛ چراکه مقام ایشان اشرف است از آنکه خداوند درباره او احتمال قصور در تبلیغ کردن یا نکردن حکم را بدهد، در حالی که خود خداوند می‌فرماید: ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾ (الأنعام/۱۲۴). هرگز نمی‌توان پذیرفت که پیامبر اکرم (ص) که در کُلّ دوران رسالت خود تمام سختی‌ها را به امر خدا تحمل می‌کند، حال یکی از اوامر خداوند را اجرا نکند. مسلماً خداوند می‌خواهد بدین وسیله، اهمیت موضوع را نشان دهد. از خود آیه نتیجه می‌شود که اگرچه این عبارت، یک جمله شرطیه است و در ظاهر، مفاد آن تهدید را در بر گرفته، در حقیقت، اعلام به غیر رسول‌الله (ص) است که تا چه اندازه این امر نازل شده از درجه اهمیت برخوردار است.

۲-۴) مراد از حفظ پیامبر و مقصود از مردمان

عبارت شریفه امر مهمی را بیان می‌کند که یا مجموع دین یا حکمی از احکام است. آن امر هرچه هست، پیامبر (ص) از تبلیغ آن می‌ترسد و در دل بنا دارد آن را تا یک روز به مناسبتی به تأخیر بیندازد، چون اگر ترس پیامبر نبود، نیازی به این تهدید در بین آیه نبود که می‌فرماید: ﴿إِنْ لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ﴾. چون در آیاتی که در اول بعثت بر پیامبر (ص) نازل شد و به تبلیغ احکام تحریک می‌کرد، تهدید دیده نمی‌شود و لحن در آنها ملایم است؛ مثلاً می‌فرماید: ﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ (العلق/۱)؛ ﴿... فَاسْتَغْفِرُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ﴾ (الفصلت/۶) و: ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ﴾ (المدثر/۱). در این عبارت، امر مهمی است که در تبلیغ آن خطری است که متوجه پیامبر (ص) می‌شود که شامل دو قسمت است: الف) یا بر جان پیامبر است. ب) یا بر دین.

۲-۴-۱) احتمال اول: تهدید از ناحیه اهل کتاب

در بخش پیشین، ذکر نمودیم که آیه شامل تهدید از ناحیه اهل کتاب نسبت به پیامبر اکرم (ص) بود و به علت اختلاف در این قسمت، در بخش سیاقی آیه به آن خواهیم پرداخت و ارتباط آن را بیان می‌داریم.

۲-۴-۲) احتمال دوم: تهدید از ناحیه کفار و مشرکان

آیه شریفه از امری خطیر سخن می گوید که به تمام دین وابسته است، به گونه ای که رسول خدا^(ص) از تبلیغ آن نگران است و آن را به تأخیر می اندازد تا در شرایطی مناسب ابلاغ کند؛ زیرا اگر نگرانی آن حضرت و تأخیر ایشان نبود، قرآن تهدید نمی فرمود: ﴿...إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ...﴾ و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده ای! خداوند تو را از مردم، نگاه می دارد... ﴿...﴾ از این تهدید استفاده می شود که حکم آیه که به تبلیغ آن دستور داده شده، به گونه ای است که انتظار می رود برخی علیه آن شورش کنند و اصل دین را منکر شوند. این انتظار از سوی مشرکان و سایر کفار نیست؛ زیرا قرآن انواع کارشکنی ها، تبلیغ های سوء و افتراهای دروغین را که از سوی کفار و مشرکان از اول بعثت تاکنون صورت گرفته، نقل فرموده است؛ مانند اینکه به حضرت می گفتند: ﴿...مُعَلِّمٌ مَجْنُونٌ﴾ او تعلیم یافته ای دیوانه است ﴿...﴾ (الدخان/۱۴)، گاهی می گفتند: ﴿...إِنَّمَا يَعْلَمُهُ بَشَرٌ...﴾ انسانی او را تعلیم می دهد ﴿...﴾ (التحل/۱۰۳)، گاه شاعرش می خواندند و چنین افترا می زدند: ﴿...شَاعِرٌ تَتَرَبَّصُ بِهِ رَبُّهُ الْمُتَنُونِ﴾ او شاعری است که ما انتظار مرگش را می کشیم ﴿...﴾ (الطور/۳۰). این نوع برخوردها از کافران و مشرکان تازگی نداشت و باعث وهن و سُستی در ارکان دین نشد و حضرت نیز از سخن آنان نگران نبود. نقشه برای قتل پیامبر^(ص) از سوی مشرکان نیز در اوایل بعثت در «لیلة المبيت» سابقه داشته است و افزون بر آن، این افتراها، تهمت ها و توطئه ها برای قتل و غیر آن، مختص اسلام و پیامبر^(ص) بزرگوار آن نیست، بلکه سایر انبیا نیز همواره به همین گونه ابتلاها گرفتار بودند، بدون آنکه در ابلاغ پیام خدا کوچکترین قصور یا تقصیری کنند. در نتیجه، خطر محتمل را نمی توان از ناحیه مشرکین و سایر کفار دانست و آن را از قبیل افتراها و توطئه های اوایل بعثت به شمار آورد، بلکه این خطر باید مربوط به پس از هجرت و پس از پای گرفتن دین در جامعه اسلامی باشد.

۲-۴-۳) احتمال سوم: تهدید و خطر منافقان

پس از آنکه مشخص شد خطر از سوی مشرکان و کافران متوجه سازمان دین و جامعه اسلامی نیست، باید به خطر منافقان اندیشید. آن روزها افراد جامعه اسلامی تازه به اسلام گرویده بودند و هنوز تعالیم اسلام در بین آنان رسوخ نکرده بود. از این رو، احتمال می‌رفت منافقان که تعداد قابل ملاحظه‌ای از آنها در صفوف مسلمانان بودند، با انکار و تکذیب آنچه رسول خدا^(ص) مأمور به ابلاغ آن شده بود، دسیسه کرده، در اذهان چنین القا کنند که رسول خدا^(ص) از پیش خود حکمی صادر می‌کند و آن را به اسم دین خدا منتشر می‌سازد. پیشینه توطئه منافقان و به پیروی از آنان، افراد بیمار دل در قضایایی مانند جریان «افک» در جامعه اسلام نشان می‌دهد که زمینه برای پذیرش فتنه‌گری‌های منافقان وجود داشته، عده‌ای ساده‌دل شایعه‌های دروغین آنان را درست می‌پنداشتند و منتشر می‌کردند و همچنین است نمونه‌های دیگری که در میان مدارک تاریخی فراوان دیده می‌شود (ر.ک؛ نسائی، ۱۴۱۹ق: ۶۹)؛ گویی منافقان که در هر فرصتی برای ضربه زدن به اسلام استفاده می‌کردند، ولی نقشه‌هایشان به ثمر نمی‌نشست، تنها امیدشان به پس از وفات رسول خدا^(ص) بود. آنان تصوّر می‌کردند پس از پیامبر خدا^(ص) می‌توانند ضربه جدّی به پیکر اسلام وارد کنند. از این رو، مسئله جانشینی پیامبر اکرم^(ص) می‌توانست تمام نقشه‌های آنان را نقش بر آب کنند. بنابراین، طبیعی بود آنان با اعلان عمومی و رسمیت بخشیدن به مسئله جانشینی از جانب خدا، آن را تکذیب و در میان مردم چنین شایعه کنند که پیامبر اکرم^(ص) از ناحیه خود بر این کار اقدام کرده است و مقام خلافت را به داماد و پسرعموی خود بخشیده است، به‌ویژه با کینه‌ای که منافقان نسبت به امام علی^(ص) به سبب خشم الهی و شمشیر برنده‌اش داشتند که در خطبه حضرت زهرا^(س) به آن تصریح شده است (ر.ک؛ ابن ابی طیفر، بی‌تا: ۳۲) و بر این مشکل می‌افزود (مانند زمانی که پیامبر^(ص) امام علی^(ع) را جانشین خود در مدینه قرار داد و به جنگ تبوک رفت، منافقان شایعه کردند که پیامبر اکرم^(ص) از علی^(ع) به ستوه آمده است و همراهی او را نمی‌پسندد، در آنجا پیامبر خدا^(ص) فرمود: تو برای من به منزله هارون برای موسی هستی). روشن است اگر چنین توهم و شبهه‌ای در دل‌ها بنشیند، تا چه اندازه برای از بین بردن دین و ناکام گذاشتن رسالت پیامبر

اکرم^(ص) تأثیر دارد. از جمله شواهدی که این مطلب را تأیید می‌کند، مطالعه در نصوصی است که جریان نزول آیه مورد بحث را تشریح می‌کند (ر.ک؛ نسائی، ۴۱۹ق: ۶۹).

خداوند در چنین فضایی که بیم و نگرانی از ناحیه پیامبر اکرم^(ص) کاملاً قابل درک است، به پیامبرش^(ص) مؤکد امر می‌کند، بدون هیچ ترسی مأموریت خود را به انجام رساند و ولایت امام علی^(ع) را ابلاغ کند و به ایشان وعده می‌دهد و می‌فرماید: ﴿... إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾: خداوند، جمعیت ستمکار را هدایت نمی‌کند^(۵). خداوند مخالفانی که درصدد کفر ورزیدن به این دستور برآیند و به کارشکنی، مخالفت و شایعه‌سازی برای تکذیب این پیام الهی همت گمارند، هدایت نمی‌کند؛ یعنی توطئه آنان را خنثی می‌سازد.

۵-۲) احتمال چهارم: چشم‌زخم پیامبر^(ص)

این احتمال درست نمی‌تواند باشد؛ زیرا اگر این چشم‌زخم بوده که احتمالاً هم ممکن بوده که از اهل کتاب به آن جناب برسد، جا داشت این سوره در اوایل هجرت نازل شود؛ زیرا در اوایل هجرت که رسول خدا در شهر غربت و در بین عده معدودی از مسلمین آن شهر به سر می‌برد، یهودیان وی را از چهار طرف محصور کرده بودند؛ آن هم یهودیانی که حدت و شدت هرچه بیشتر به مبارزه علیه پیامبر^(ص) برخاسته، صحنه‌های خونینی نظیر خیبر و امثال آن به راه انداخته بودند.

۶-۲) معنای عصمت در «يُعْصِمُكَ»

در باب فعل «يُعْصِمُكَ» در آیه مورد بحث، راغب گفته است: «عَصَمَ (به فَتْحِ عین و سکونِ صاد) به معنای امساک است و اِعْتَصَمَ به معنای آن حالتی است از انسان که در طلب حافظی که او را حفظ کند، از خود نشان می‌دهد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۳۶-۳۳۷). همچنین، راغب در معنای این واژه، کلام را بسط می‌دهد تا آنجا که می‌گوید: «عَصَامَ (به کَسْرِ عین) چیزی است که به وسیله آن چیزی بسته و حفظ می‌شود و عصمتی که در انبیاست، به معنای نگهداری ایشانست از معصیت و خداوند ایشان را با وسایل گوناگونی حفظ می‌کند؛ یکی با صفای دل و پاکی گوهری است که خدای تعالی ایشان را به آن کرامت اختصاص داده است و یکی دیگر با نعمت فضایل جسمانی و

نفسانی است که به آنان ارزانی داشته است و دیگری با نصرت و تثبیت قدم‌های آنان است و نیز سکینت و اطمینان خاطر و نگهداری دل‌هایشان و توفیقات ایشان، چنان که خدای تعالی می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ يَغْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾. عصمت چیزی است نظیر دستبند که زنان در دست می‌اندازند و از دست، آن موضعی را که عصمت (دستبند) بر آن قرار می‌گیرد، مِعْصَم گویند. بعضی به سفیدی مُچ دست و پای چارپایان از نظر شباهت آن به دستبند، عصمت گفته‌اند؛ نظیر اینکه چارپایی را که یک پایش سفید باشد، به چارپایی که یک پایش بسته باشد، تشبیه کرده، محجّل می‌گویند و بر همین قیاس گفته می‌شود: غُرَابٌ أَعْصَمَ: کلاغ فلّاده‌دار» (همان).

اما معنایی را که راغب برای عصمت انبیا بیان کرده، گرچه معنای صحیحی است، لیکن مثال زدن او به آیه مورد بحث درست نیست، چون آیه مورد بحث مربوط به عصمت انبیا نیست و درست بود برای عصمت انبیا به آیات دیگری مَثَل می‌زد، نه به آیه مورد بحث، و آن معنایی که برای عصمت انبیا بیان کرده است، اگر بخواهیم با آیات قرآنی تطبیق کنیم، با آیه ﴿وَمَا يَضُرُّوْكَ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا﴾ (النساء/۱۳۳) بهتر تبیین می‌شود. عصمت در آیه مورد بحث، ظاهر آن چنین است که به معنای نگهداری و حفاظت از شرّ مردم باشد؛ شرّی که انتظار می‌رفت متوجّه نفسِ شریف رسول الله (ص) شده، یا مانع مقاصد و هدف‌های مقدّس دینی پیامبر، یا موقّعیّت در تبلیغ و یا به نتیجه رسیدن زحمات آن حضرت و به سخن کوتاه، آنچه مناسب ساحت مقدّس اوست، گردد و این ربطی به مسئله عصمت انبیا ندارد.

به هر حال، از موارد استعمال این کلمه چنین به دست می‌آید که این واژه به معنای گرفتن و نگهداری است. بنابراین، استعمال آن در معنی «حفظ»، از قبیل استعاره لازم است برای ملزوم؛ چه لازمه حفظ، گرفتن است و اینکه عصمت از شرّ مردم را معلق گذاشت و بیان نفرمود که آن شرّ چه شرّی است و مربوط به چه شأنی از شئون مردم است! آیا از قبیل کُشتن، مسموم کردن و غافلگیر کردن است؟ یا مقصود از آن، آزارهای روحی از قبیل دشنام و افتراست؟ یا از قبیل کارشکنی و به کار بردن مکر و خدعه است؟ یا ... و خلاصه، از بیان نوع شکنجه و آزار مردم سکوت کرد تا افاده عموم کند و همه انواع آزارها را شامل شود، لیکن از همه بیشتر، همان کارشکنی‌ها و اقداماتی به

ذهن می‌رسد که باعث سقوط دین و کاهیدن رونق و نفوذ آن است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶: ۴۶).

ج) فهم آیه در سیاق آیات

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَاهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِّنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَخَصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ: و اگر اهل کتاب ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، گناهان آنها را می‌بخشیم و آنها را در باغ‌های پر نعمت بهشت وارد می‌سازیم. و اگر آنان، تورات و انجیل و آنچه را از سوی پروردگارشان بر آنها نازل شده، برپا دارند، از آسمان و زمین، روزی خواهند خورد؛ جمعی از آنها معتدل و میانه‌رو هستند، ولی بیشتر ایشان اعمال بدی انجام می‌دهند. ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای! خداوند تو را از مردم، نگاه می‌دارد و خداوند جمعیت کافران (لجوج) را هدایت نمی‌کند. ای اهل کتاب! شما هیچ آیین صحیحی ندارید، مگر اینکه تورات و انجیل و آنچه را از طرف پروردگارتان بر شما نازل شده است، برپا دارید. ولی آنچه بر تو از سوی پروردگارت نازل شده، بر طغیان و کفر بسیاری از آنها می‌افزاید. بنابراین، از این قوم کافر غمگین مباش! ﴿المائدة/۶۵-۶۸﴾.

فخر رازی در تفسیر کبیر می‌نویسد:

«هنگامی که آیه تبلیغ نازل شد، رسول خدا^(ص) دست علی^(ع) را گرفته، فرمود: هر که را من مولای اویم، علی^(ع) مولای اوست. خدایا! دوست‌دار هر کس که او را دوست دارد و

دشمن دار هر که او را دشمن دارد. عمر با حضرت علی^(ع) دیدار کرد و گفت: به تو تبریک می‌گویم که مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمن گردیدی» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱: ۵۳).

سپس فخر رازی نتیجه می‌گیرد: «اگرچه این گونه روایات بسیار است، اما بهتر است که آیه را بر این حمل کنیم که خداوند پیامبرش^(ص) را از توطئه یهود و نصاری در امان نگاه داشت و او را فرمود که بدون اندیشه از آنان، تبلیغ خود را ظاهر سازد» (همان).

این ترجیح فخر رازی نسبت به این وجه، صرفاً استنباطی است که او با استفاده از سیاق آیات نموده است، بی‌آنکه مستندی از روایتی داشته باشد و ما پس از دانستن این اصل که ترتیب ذکر آیات نوعاً غیر از ترتیب نزول آنهاست، دیگر در مقابل نقل صحیح، مراعات سیاق آیات برای ما حجت نخواهد بود و با ملاحظه ترتیب نزول سوره‌هایی که با ترتیب آنها در قرآن مخالفت دارد، مزید اطمینان به این امر حاصل شود و وجود آیاتی که در مکه نازل شده، با سوره‌هایی که در مدینه نازل شده و بالعکس، مؤید این موضوع است (ر.ک؛ امینی نجفی، ۱۳۷۸: ۱۳۸).

فخر رازی برای انکار شأن نزولی اقدام کرده است که خود قطعیت و صحت دلالت آن بر آیه اعتراف دارد و برای کمرنگ نمودن اینگونه تهافت، دست به دامن ترتیب و نظم آیات زده است؛ گویی آنکه شأن نزول قطعی آیه که بیانگر سنت رسول خدا^(ص) می‌باشد و قبول آن، حجت شرعی بر هر مسلمانی است، با سنت دیگر رسول خدا^(ص) که همان نظم و ترتیب آیات قرآنی است، مانعة‌الجمع است! در واقع، تهافت سخن خود را ناخواسته به تهافت در سنت پیامبر اکرم^(ص) انتقال داده است، ولی علامه امینی شأن نزول قطعی را اصالت داده، مفاد حاصله از ترتیب آیات قرآن را به کناری نهاده است. یادآوری می‌شود که اگر ترتیب فعلی آیات قرآن، غیرتوقیفی باشد و دست بشر در نظم آن دخالت کرده باشد، قرآن مشمول تحریف مذموم می‌شود که خود قرآن کریم آن را در باب تورات چنین بیان فرموده است: ﴿مَنْ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ...﴾ (النساء/۴۶). به نظر می‌رسد که راه حل صحیح و مقرون به احتیاط آن است که اولاً مبنا بر این قرار باشد که میان این دو دلیل شرعی (یعنی ترتیب آیات و سنت رسول اکرم^(ص) و عترت ائمه) جدایی نیفکنیم. ثانیاً سبب نزول قطعی را به مثابه راهنما و مفسر واقعی آیات در نظر گرفته، در این

باب، بررسی عمیق تری را نسبت به ارتباط آیات به عمل آوریم. ثالثاً بر فرض اگر نتوانستیم وجه اشتراکی بین سیاق آیات و شأن نزول بیابیم (که البته این فرض شاید موارد نادری را شامل شود)، به جای طرد بدون مرجح یکی از آن دو، هر دو دلیل شرعی را در کنار هم قرار دهیم؛ بدین معنی که ترتیب آیات قرآن خود نشان دهنده مفاهیم افزونتر و پربارتری، جدا از مفاد استقلال آیات است که در کتاب الهی به ودیعت نهاده شده است و از سویی، سنت و عترت معصومین نیز به مثابه چراغ راهنمایی است که بدون تضاد با مفهوم مستفاد از ترتیب آیات مورد استفاده قرار گیرد؛ یعنی دو تفسیر مستقل از دو دلیل شرعی. فخر رازی ناتوان از حفظ دو جنبه شده است؛ زیرا با آنکه سبب نزول آیه را نمی تواند انکار نماید، ولی به طور شگفت انگیزی مفهوم آیه را به سبب نزول قطعی آن حمل نمی کند و در حقیقت، او با این کار، اصالت قرآنی را فقط بر خطر یهود و نصاری حمل می نماید. در برابر سخن رازی، عده ای پاسخی تاریخی داده اند مبنی بر اینکه خطر مورد اشاره در آیه نسبت به جان شریف رسول خدا^(ص)، نمی تواند از جانب یهود و نصاری باشد؛ زیرا در این زمان (سال دهم هجرت)، اهل کتاب خاضع شده، به جزیه تن در داده اند و اگر خطری از جانب آنها متوجه حضرت رسول بوده، در هنگام ورود به مدینه و در اوائل هجرت بوده است، نه در انتهای عمر آن حضرت (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶: ۲۴). اما این برداشت تاریخی با خطراتی که خداوند از جانب یهود و نصاری برای اسلام و پیامبر اکرم^(ص) در زمان نزول سوره مائده پیش بینی می کند، هیچ گونه سر سازش ندارد؛ زیرا چه معنا دارد که خداوند در ماه های واپسین عمر پیامبر اکرم^(ص) قسمت عمده سوره مائده را به اهل کتاب اختصاص دهد و در ضمن آن، به بیان توطئه ها، خطرات و کینه های در دل پنهان داشته آنان اشاره کند، ولی هیچ یک از این معیارها و هشدارهای قرآن، زمینه صحیح تاریخی نداشته باشند (ر.ک؛ گلجانی امیرخیز، ۱۳۸۴: ۱۰۷). اینک آیاتی که در زمانی نزدیک به رحلت پیامبر اکرم^(ص) خطرات و توطئه های اهل کتاب را مورد توجه قرار می دهد، ذکر می نماییم.

خداوند متعال می فرماید: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنْقِمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلُ وَأَنْ أَكْثَرُكُمْ فَاسِقُونَ﴾ بگو ای اهل کتاب، آیا جز این بر ما عیب می گیرید که ما به خدا و به آنچه به سوی ما نازل شده و به آنچه پیش از این فرود آمده است، ایمان آورده ایم

و اینکه بیشتر شما فاسق هستید ﴿ (المائدة/۵۹). از سوی دیگر، در آیه ۵۲، از تمهیدات و توطئه‌چینی‌های یهود و نصاری در جذب افراد ضعیف‌ایمان و بیمار دل و در نهایت، ارتداد آنها (آیه ۵۴) خبر می‌دهد و تاریخ نیز ماجراجویی‌های اهل رده را برای ما ثبت نموده است، ولی قرآن کریم ریشه درونی ارتداد افراد مؤمن (با ایمان ظاهری و زبانی) را که چشمان تاریخ از مشاهده آنها بازمانده است، به تحلیل می‌کشد و این خود خطری بس عظیم است؛ زیرا کفر و ارتداد افراد بیمار دل پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) قادر است پایه‌های دین جدید را فرو ریزد. بنابراین، یهود و نصاری که شعله‌های آتش و انتقام آنها به سبب شکست‌ها و کشته‌هایی که در برابر دین جدید داده‌اند، از اعماق درون آنها زبانه می‌کشد و تنها نیرومند آنها، شخص پیامبر اکرم (ص) است یا کسی که در اندازه‌های آن حضرت ظاهر شود، به‌ویژه که این شخص از جانب رسول خدا (ص) برای جانشینی مشروعیت یافته باشد. آنها خوب می‌دانند که تنها اوست که می‌تواند پایداری دین جدید را تضمین کند و نسخ ادیان آنان را با قوام دین ناسخ استمرار دهد.

همچنین، این تفکر در گروهی از بادیه‌نشینان و اعراب حاکم بود که با مرگ پیامبر اکرم (ص)، دوران دین او نیز خاتمه خواهد یافت و به همین دلیل، نیازی به باقی ماندن در اسلام را احساس نمی‌کردند، به‌ویژه آنکه بسیاری از اعراب، شخص پیامبر اکرم (ص) را ندیده بودند و فقط از طریق اسلام آوردن رهبران قبایل به اسلام گرویده بودند و یا اسلام برخی از قبایل به سبب حفظ امنیت و مصلحت‌بینی سیاسی انجام گرفته بود. به هر حال، تمام شرایط فوق نشان‌دهنده نقش پنهان و اسرارآمیز اهل کتاب در از بین بردن دین و ایجاد تفرقه و دشمنی با رسول و ادامه‌دهنده خط او می‌باشد. خداوند در خطاب به یهود می‌فرماید:

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلَعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَالْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْخَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يَحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾. یهود گفتند دست خدا بسته است. دست‌های خودشان بسته باد. و به [سزای] آنچه گفتند، از رحمت خدا دور شوند. بلکه هر دو دست او گشاده است، هر گونه بخواهد می‌بخشد. و قطعاً آنچه از جانب پروردگارت به

سوی تو فرود آمده، بر طغیان و کفر بسیاری از ایشان خواهد افزود، و تا روز قیامت میان‌شان دشمنی و کینه افکندیم. هر بار که آتشی برای پیکار برافروختند، خدا آن را خاموش ساخت و در زمین برای فساد می کوشند و خدا مفسدان را دوست نمی‌دارد ﴿مائده/۶۴﴾.

در این آیه، یکی از مصادیق روشن سخنان ناروا و گفتار گناه‌آلود یهود آمده که در آیه قبل به طور کلی به آن اشاره شده است؛ توضیح اینکه تاریخ نشان می‌دهد که یهود زمانی در اوج می‌زیستند و بر قسمت مهمی از دنیای آباد آن حکومت داشتند که زمان داود و سلیمان بن داود نمونه آن دوران است و در اعصار بعد نیز قدرت آنها با نوسانهایی ادامه داشت، ولی با ظهور اسلام، به‌ویژه در محیط حجاز، ستاره قدرت آنها افول کرد. مبارزه پیامبر اکرم (ص) با یهود بنی‌نضیر و یهود خیبر، موجب نهایت تضعیف آنها گردید. در این موقع، بعضی از آنها با در نظر گرفتن قدرت و عظمت پیشین، از روی استهزاء گفتند: دست خدا به زنجیره بسته شده است و به ما بخشش نمی‌کند (گوینده این سخن، طبق نقل برخی از مفسران، فنحاس بن عاذورا، رئیس بنی‌قینقاع یا نباش بن قیس بوده است) (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۴: ۴۴۹-۴۵۰).

همچنین خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ: ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای! خداوند تو را از مردم، نگاه می‌دارد و خداوند، جمعیت کافران (لجوج) را هدایت نمی‌کند. ای اهل کتاب! شما هیچ آیین صحیحی ندارید، مگر اینکه تورات و انجیل و آنچه را از طرف پروردگارتان بر شما نازل شده است، برپا دارید. ولی آنچه بر تو از سوی پروردگارت نازل شده، بر طغیان و کفر بسیاری از آنها می‌افزاید. بنابراین از این قوم کافر غمگین مباش! ﴿المائده/۶۷-۶۸﴾.

با اعلام حکم ولایت و تعیین جانشین پیامبر اکرم^(ص)، اهل کتاب تمام آرزوهای خود را بر باد می‌بینند، لذا باز در همین سوره، توطئه‌های قتل انبیا را از جانب یهود بدین دلیل بیان می‌کند که پیامبران هرگاه امری را برخلاف خواسته آنان ابلاغ کرده‌اند، قصد جان آنها را کرده‌اند: ﴿...كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ﴾ هر زمان پیامبری حکمی بر خلاف هوس‌ها و دلخواه آنها می‌آورد، عده‌ای را تکذیب می‌کردند و عده‌ای را می‌کشتند. ﴿المائدة/۷۰﴾. آیا تعداد زیادی از آیات سوره مائده که (بیش از نیمی از آیات این سوره را اشغال کرده)، ماجراهای کفرمداری، لجاجت‌ها، توطئه‌ها و فریبکاری‌های آنها را گوشزد می‌کند و مؤمنان را از نزدیکی، دوست داشتن و نصرت آنها منع می‌نماید و ارتداد افراد و پناه آوردن ایشان را به اهل کتاب گوشزد می‌نماید، کاملاً خالی از زمینه تاریخی است؟!

پس هشدارها و اعلام خطرهایی که جای جای سوره مائده را اشغال نموده است و در آخرین ماه‌های عمر پیامبر اکرم^(ص) و در آخرین سوره نازل شده، همگی گواه بر این امر هستند که خطر اهل کتاب، همچنان که در دوران اولیّه هجرت متوجه مسلمانین بوده، در اواخر دوران بعثت نیز وجود داشته است. بنابراین، در باب پاسخ تاریخی آن دسته از مفسران که بنا بر تحلیل‌های خاص خود، برای یهود و نصاری نقشی در راستای آسیب رساندن به اسلام و پیامبر اکرم^(ص) قائل نیستند، نادرست است و مطابق با واقع نمی‌نماید (ر.ک؛ گلجانی امیرخیز، ۱۳۸۴: ۱۰۹).

نتیجه کلام اینکه هیچ تنافر و مغایرتی میان سیاق آیات با شأن نزول وجود ندارد و شایسته نیست که یکی قربانی دیگری شود و با اندکی تدبّر در سیاق آیه تبلیغ (عصمت)، به این نکته می‌رسیم که این آیه ارتباطی بسیار ظریف و عمیق با دو آیه قبل و بعد خود دارد؛ زیرا آیه ۶۶ درباره اهل کتاب است که علی‌رغم سفارش خدا و پیامبرش^(ص)، به کتاب خدا عمل نکردند، که اگر آن را اقامه می‌کردند، در نعمت‌های مادی و معنوی متنعم می‌شدند. در آیه ۶۸ نیز باز اهل کتاب مورد خطاب قرار گرفته‌اند، ولی این بار این خطاب چنین است که تا زمانی که *تورات* و *انجیل* و نیز آنچه را که پروردگارتان به سویتان فرو فرستاده، اقامه نکنید، اصلاً ارزشی ندارید و پیام آیه چنین است: ای مسلمانان! مبدا مثل اهل کتاب باشید که به *تورات* و *انجیل* و آنچه از سوی پروردگارتان

﴿وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ مِّن رَّبِّهِمْ﴾ بر ایشان نازل شد، عمل نکردند و در نتیجه، بسیاری از ایشان در ضلالت و هلاکت ابدی گرفتار شدند ﴿وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ سَاءَ مَا يَحْمِلُونَ﴾

د) فهم آیه در سیاق سوره

آیه‌هایی که با مسئله ولایت در ارتباط هستند، در میان آیات دیگر به صورت پراکنده ذکر شده‌اند و در عین رساندن پیام اصلی و جدا بودن ظاهری از سیاق آیه‌های مجاور، به گونه‌ای تنظیم یافته‌اند که ارتباط آنها با محور اصلی سوره و یا حتی آیات پیش و پس از آن قابل دریافت است. این نوع چینش، خود وسیله‌ای برای حفظ آن آیات از دستبرد مغرضان به حساب می‌آید و یا حتی در نظری دقیق‌تر، روشی برای برجسته نمودن آن آیات است.

آیه محلّ سخن، در عین حال که شأن نزول خاص (تبلیغ ولایت) و سیاق متفاوت از آیه‌های مجاور دارد، ولی در جایی قرار گرفته است که ناهمگونی آشکاری با آیات هم‌جوار خود ندارد و با نگاهی دقیق‌تر، با آنها ارتباط نیز دارد. آیه‌های پیشین (۶۵ و ۶۶) راه بازگشت از زشتی‌ها را نشان می‌دهند و مسیر سعادت دنیا و آخرت را می‌نمایانند که همان ایمان به خدا و پیامبر اکرم^(ص) و پرهیزگاری و عمل به دستورهای الهی است. در آیه مورد بحث (آیه ۶۷)، ادامه دادن خطّ مشی پیامبر اکرم^(ص) مدّ نظر است که رسول الهی باید آن را ابلاغ نماید و بالطبع، مسلمانان نیز باید از آن پیروی کنند.

آنچه به انجام رسیدن رسالت پیامبر اکرم^(ص) در گرو ابلاغ آن است و وی برای بیانش دغدغه دارد و دل‌نگران است، تعیین امام و جانشین پیامبر اکرم^(ص) است. اگر اهل اسلام از این فرمان الهی مانند دیگر فرمان‌های خداوند پیروی کنند، اسلام را به تمام و کمال دریافت خواهند کرد و از برکات مادی و معنوی آن بهره خواهند برد، وگرنه همانند اهل کتاب دچار گمراهی خواهند شد و هر که به این امر کافر گردد و به آن پشت کند، راه به جایی نخواهد برد و مانند اهل کتاب خواهد بود که به سبب عمل نکردن به دستورهای الهی، هیچ ارزشی ندارند (همان: ۱۰۹).

پس از آنکه به بررسی آیات پیرامونی آیه تبلیغ پرداختیم، به مفاد آیه تبلیغ با غرض عمومی سوره می‌پردازیم. غرض کلی سوره در راستای نفی ولایت کفار و اهل کتاب و نیز اثبات ولایتی دیگر

در ادامه ولایت خدا و رسول اکرم^(ص) است تا بدین وسیله، استمرار و پابندی دین جدید با رحلت بنیانگذار آن از خطر نابودی نجات یابد. به همین سبب، آیه تبلیغ اهمیت ولایت حضرت علی^(ع) در اندازه‌های خود نبوت آمده است: ﴿وَإِنْ لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾. همچنین در عین حال، تبلیغ این نکته جان پیامبر اکرم^(ص) را در معرض خطر قرار می‌دهد و خداوند وعده حفظ او را می‌دهد: ﴿وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾. در کلیت سوره، اکمال دین با نصب و معرفی استمرار نبوت بدون وحی که همان امامت است (آیه اکمال) و تعیین ولایت حضرت علی^(ع) (آیه ولایت) و وجوب ابلاغ آن (آیه تبلیغ) و با در نظر گرفتن زمان نزول سوره که زمان نبی مکرم^(ص) است، هماهنگی آیه تبلیغ را با غرض عمومی سوره نشان می‌دهد (ر.ک؛ همان).

نتیجه‌گیری

با نگاهی مجموع به آیات یک سوره، برقراری ارتباط و بررسی پیوند محکم بین آیات، می‌توان ساختار آن را تبیین کرد که این خود ثمره فهم قرآن است و می‌تواند یکی از وجوه تدبیر در قرآن کریم باشد. با دیدن آیات پیرامونی آیه تبلیغ، نمونه‌ای از این ارتباط آیات مشاهده و تبیین شد. در نظر گرفتن «سیاق» به عنوان عامل پیوند آیات درون سوره و مشخص کردن محور و غرض اصلی سوره را می‌توان اصلی‌ترین امتیاز برای این ارتباط به شمار آورد. با توجه به سیاق آیه تبلیغ و آیات پیرامونی، مشخص شد که این آیه در شأن علی^(ع) نازل شده است و از نظر تاریخی و نیز از نظر شواهد سیاقی موجود در آیه، در نتیجه آنچه ذکر نمودیم، این است که در نصوص روایی شیعه، بی‌هیچ اختلافی، مورد نزول آیه تبلیغ را درباره اعلان رسمی ولایت امام علی^(ع) می‌داند و روایات شیعی مفاد آیه مذکور را مرتبط با آیات ولایت (آیه ۵۵ سوره مائده)، اولی الامر (آیه ۵۹ سوره نساء) و اکمال (آیه ۳ سوره مائده) و حدیث ثقلین می‌داند و اهل سنت نیز درباره تفسیر آیه مذکور اختلاف نظر دارند. همچنین، مشهور اهل سنت مورد نزول خاصی برای این آیه قایل نیستند، ولی در مصادر اهل سنت، روایات متعددی از صحابه و تابعین در باب نزول این آیه در حق امام علی^(ع) در روز غدیر نقل شده است. اگرچه آیه تبلیغ یک جمله شرطیه و در ظاهر خود مفاد تهدید را در بر گرفته است، در حقیقت، اعلام به غیر رسول الله^(ص) است که تا چه اندازه این امر نازل شده از درجه

اهمیت برخوردار است. هیچ تنافر و مغایرتی میان سیاق آیات با شأن نزول وجود ندارد و شایسته نیست که یکی قربانی دیگری شود و با اندکی تدبّر در سیاق آیه تبلیغ (عصمت) به این نکته می‌رسیم که این آیه ارتباطی بسیار ظریف و عمیق با دو آیه قبل و بعد خود دارد؛ زیرا آیه ۶۶ سوره درباره اهل کتاب است که علی‌رغم سفارش خدا و پیامبرش^(ص)، به کتاب خدا عمل نکردند که اگر آن را اقامه می‌کردند، در نعمت‌های مادی و معنوی متنعم می‌شدند. در آیه ۶۸ نیز باز اهل کتاب مورد خطاب قرار گرفته‌اند، ولی این بار، این خطاب که تا زمانی که تورات و انجیل و نیز آنچه را که پروردگارتان به سويتان فروفرستاده، اقامه نکنید، اصلاً ارزشی ندارد.

منابع و مأخذ

- ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی. (۱۴۱۷ق.). *الأمالی*. قم: بی‌نا.
- ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۴۱۳ق.). *البتیین*. تحقیق محمد باقر و محمد صادق انصاری. قم: دارالکتاب.
- ابن عقیله، احمد بن محمد. (۱۴۲۱ق.). *کتاب الولایة*. با مقدمه عبدالرزاق محمد بن حسین حرزالدین. قم: انتشارات دلیل ما.
- امینی نجفی، عبدالحسین احمد. (۱۳۷۸). *الغدير فی الکتاب و السنّة و الادب*. بیروت: دارالکتب العربیّة.
- جوینی، ابراهیم. (۱۴۱۵ق.). *فرائد السمطين*. تحقیق محمد باقر المحمودی. قم: مجمع احیاء الثقافه الاسلامیّة.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق.). *المفردات فی غریب القرآن*. بیروت: دار العلم.
- رجبی، محمود و دیگران. (۱۳۷۸). *روش‌شناسی تفسیر قرآن*. تهران: انتشارات سمت.
- رشیدرضا، محمد. (بی‌تا). *تفسیر القرآن الحکیم، الشّهر بتفسیر المنار*. بیروت: دار المعرفة.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، احمد. (۱۴۱۳ق.). *الاحتجاج*. تحقیق ابراهیم بهادری. قم: انتشارات اسوه.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۲ق.). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

عیاشی، محمد بن مسعود. (بی تا). *تفسیر العیاشی*. تصحیح هاشم الرسولی المحلاتی. طهران: دارالکتب الإسلامیة المكتبة الإسلامية.

فخر رازی، ابوعبدالله محمد. (۱۴۲۰ق.). *مفاتیح الغیب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

قائمی نیا، علیرضا. (۱۳۸۹). *بیولوژی نص*. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵). *الکافی*. تهران: دارالکتب الإسلامیة.

کوفی، فرات بن ابراهیم. (۱۴۱۰ق.). *تفسیر فرات الکوفی*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

گلجانی امیرخیز، ایرج. (۱۳۸۴). *نگرش سیستمی به ساختار سوره های قرآنی*. تهران: ماهرنگ.

محمودی، محمدجواد. (۱۴۰۲ق.). *ترتیب الأمالی*. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الإسلامیة.

نسائی، احمد. (۱۴۱۹ق.). *خصائص امیر المؤمنین علی بن ابی طالب*. تحقیق محمد کاظم المحمودی. قم: بی نا.

نیشابوری، نظام الدین حسن. (۱۴۱۶ق.). *غرائب القرآن و رغائب الفرقان*. بیروت: دارالکتب العلمیة.